

رزمنده‌های که ستون‌های امنیت را استوارتر کرد

■ **حسین فصیحی** گاهی تاری‌بیخ، برای روایت حماسه، به سه قهرمانانی نیاز دارد که از مرزهای جسم عبور کرده‌باشند. «حسین محمدی» یکی از همان نام‌هاست؛ جوانی که دست‌ها و پاهاش را جا گذاشت، اما ایستادن را به جهسان آموخت. او امروز نه فقط یک جانباز، که روایتی زنده از امنیتی است که با جان نوشته می‌شود.

■ ■ ■

در روزگاری که امنیت، بیش از هر زمان دیگری در معرض آزمون قرار گرفته، روایت‌هایی از دل میدان سر بر می‌آورند که معنای این‌واژه را از نو تعریف می‌کنند. در میان این روایت‌ها، داستان «حسین محمدی» تنها یک روایت از ایثار نیست، بلکه تجسمی از قدرتی است که از دل باور و ایمان زاده می‌شود.

۵۴ روز از شروع جنگ رمضان می‌گذرد و روایت‌های ایستادگی نمود بیشتری پیدا می‌کنند. جوانی ۲۲ ساله از کرمانشاه، ایستاده در کنار لانچر موشک، در لحظه‌ای که آسمان از دود و آتش لبریز می‌شود، انتخابی می‌کند که مسیر زندگی‌اش را برای همیشه تغییر می‌دهد. ترکش‌ها می‌آیند و هر آنچه از جسم او قابل جدا شدن است، با خود می‌برند؛ دست‌ها، پاها... اما آنچه باقی می‌ماند، چیزی فراتر از جسم است؛ اراده‌ای که نمی‌شکند.

■ **حفظ ملت**

در همان لحظه‌ای که بدنش بر خاک می‌افتد، امنیت بر پا می‌ماند. این همان معادله‌ای است که کمتر دیده می‌شود؛ جایی که از دست رفتن یک جسم، به حفظ یک ملت می‌انجامد. حسین محمدی، او را وایتش فقط به میدان جنگ محدود نمی‌شود. او در تخت بیمارستان، در آرامشی که از جنس یقین است، به تماشای دفن دست‌ها و پاهای خود می‌نشیند. تصویری که برای بسیاری طاقت‌فرساست، برای او لحظه‌ای از شکر گزای است. وی می‌گوید: «این دست و پای ناقابل، امانتی بود که تقدیم کردم.» این جمله، سساده است، اما سنگین؛ آن قدر سنگین که می‌تواند وزن یک ملت را جابه‌جا کند.

ترخیص ۲۸۰۰ وسیله نقلیه از پارکینگ‌های تهران

معاون اجتماعی و فرهنگ ترافیک پلیس راهور تهران بزرگ از ترخیص بیش از ۲هزار و ۸۰۰ وسیله نقلیه شامل هزار و ۷۷۰ خودرو و هزار و ۴۰ موتورسیکلت در نخستین ماه سال ۱۴۰۵ خبر داد.	
--	--

به گزارش «جوان»، سرهنگ فیروز کشیر با اشاره به عملکرد مراکز ترخیص در فروردین‌ماه اعلام کرد، در این بازه زمانی بیش از ۴هزار ۹۰۰ نفر از شهروندان تهرانی به ادارات ترخیص مراجعه کرده‌در نهایت بیش از ۲هزار و ۸۰۰ وسیله نقلیه پس از طی مراحل قانونی از پارکینگ‌ها خارج شدند. وی افزود:از مجموع وسایل نقلیه ترخیص‌شده، هزار و ۷۷۰ دستگاه خودرو و هزار و ۴۰ دستگاه موتورسیکلت بوده که پس از انجام استعلامات و رفع موانع قانونی، امکان ترخیص برای آنها فراهم شد.

معاون اجتماعی و فرهنگ ترافیک پلیس راهور تهران بزرگ همچنین از ثبت بیش از هزار و ۱۰۰ اقدام قضایی در این مدت خبر داد و گفت: این اقدامات شامل توقیف و رفع توقیف‌های قضایی، فرایندهای مربوط به فک پلاک و همچنین مکاتبات و استعلامات مختلف با مراجع قضایی بوده‌است.

کشیر با تأکید بر ضرورت رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی خاطر نشان کرد: بسیاری از توقیف‌ها به دلیل تخلفات حادثه‌ساز، نداشتن مدارک کامل یا نبود معاینه فنی معتبر رخ می‌دهد که می‌تواند برای شهروندان هزینه‌بر و زمان‌بر باشد. وی از رانندگان خواست با همراه داشتن مدارک لازم، رعایت سرعت مجاز، پرهیز از تخلفات رانندگی و توجه به وضعیت فنی وسیله نقلیه، از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کنند. معاون پلیس راهور تهران بزرگ در پایان هدف از این اقدامات را تسهیل تردد و ارتقای ایمنی شهروندان عنوان کرد و گفت: رعایت قوانین، نقش مهمی در کاهش تخلفات و روان‌سازی ترافیک شهری دارد.

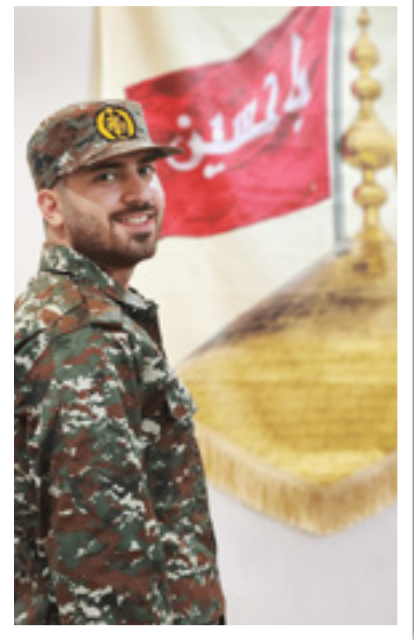
بازداشت عاملان ضرب و جرح نوجوان در میبد

فرمانده انتظامی شهرستان میبد از شناسایی و دستگیری چهار نفر از عاملان ضرب‌وسب و شتم یک نوجوان ۱۵ ساله خبر داد و اعلام کرد این افراد در کمتر از ۲۴ ساعت بازداشت شدند. سرهنگ مهدی گلمحمدی با تشریح جزئیات این پرونده گفت: در پی دریافت گزارشی مبنی بر قدرت‌نمایی و ضرب‌وجرح یک نوجوان ۱۵ ساله توسط چند فرد درشور، رسیدگی فوری به‌موضوع در دستور کار مأموران پلیس میبد قرار گرفت. وی افزود: مأموران پلیس با انجام اقدامات اطلاعاتی و میدانی، موفق به شناسایی هویت و محل اختفای متهمان شدند و پس از هماهنگی با مقام قضایی، چهار نفر از عاملان اصلی را در عملیاتی سریع دستگیر کردند. فرمانده انتظامی شهرستان عنوان کرد: متهمان پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به دادسرا معرفی شدند.



■ **تولدی دیگر**

در سسوی دیگر این روایت، تولد «رقیه» است؛ دختری که هم‌زمان با پرکشیدن دست‌ها و پاهای پدرش به دنیا می‌آید. گویی تاریخ خواسته است در یک قاب، هم رنج را نشان دهد و هم امید را. در همان روزی که پدر، بخشی از وجودش را برای امنیت می‌دهد، زندگی تازه‌ای آغاز می‌شود. این هم‌زمانی، تصادفی نیست؛ نشانه‌ای است از تلاوم حیات در دل سخت‌ترین لحظات. خانه حسین، خود روایتی دیگر است. چغیهای خونین، پرچمی برافراشته، تصویری از رهبری... هر کدام تکه‌ای از داستانی بزرگ تر هستند. داستانی که از سال‌های حضور در نیروهای هوافضا آغاز می‌شود و به روزی می‌رسد که او، آگاهانه، میان «ماندن در کنار خانواده» و



«ایستادن در میدان»، دومی را انتخاب می‌کند. این انتخاب، همان نقطه‌ای است که امنیت از آن متولد می‌شود. امنیت، محصول تصادف نیست؛ حاصل تصمیم‌هایی است که در لحظه‌های سخت گرفته می‌شود.

■ **آن روز فراموش نشدنی**

حسین وقتی از آن روز می‌گوید، از درد نمی‌گوید؛ از وظیفه می‌گوید. از اینکه چگونه سینه‌خیز از محل انفجار دور شد، چگونه صدای رفقایش را شنید و چگونه در میان آن همه آتش، هنوز به ادامه مسیر فکر می‌کرد. حتی در مسیر انتقال به بیمارستان، آنچه از او شنیده می‌شود، نه ناله، که درخواست است؛ نشانه‌ای از ایستادگی تا آخرین لحظه. اما شاید اوج این روایت، جایی است که پس از به هوش آمدن،

پدر خطاکار به میز محاکمه رسید



مشغول به کار بود و حتی به من و مادرش هم کمک می‌کرد. اما دو سال قبل با دوستان نابابی شروع به رفت و آمد کرد. خیلی تلاش کردیم راپطه‌اش را با آنها قطع کند، اما فایده‌ی نداشت و نصیحت‌های من و مادرش در او اثری نکرد.»

■ **سنو پودر گر داب اعتیاد**

قاتل ادامه داد: «دوستانتش او را معتاد به موادمخدر تریاک کردند و کم‌کم به نسیم شیشه و گل کشیده شد و همه جور مواد مصرف می‌کرد. ما تلاش کردیم او را در کمپ ترک اعتیاد بستری کنیم، اما موفق نشدیم. هر روز اعتیادش بیشتر می‌شد. هر وقت پول برای خرید مواد کم می‌آورد، به زور از من و مادرش می‌گرفت. ایرج کارش را هم از دست داده بود و مشکلاتش روز به روز بیشتر می‌شد. رفتار و کارهای او آبروی ما را در محل برده بود.»

■ **عشق ناچاق و درگیری‌های بی‌پایان**

متهم افزود: «ما این همه ماجرا نبود. او مدتی قبل عاشق دختری شده بود و اصرار می‌کرد من و مادرش به خواستگاری برویم. ایرج کار درست‌وحسابی داشت و از همه بدتر معتاد

از جانبازی‌اش سخن می‌گوید. نه با حسرت، نه با افسوس، بلکه با افتخار. او می‌گوید: «پچه‌های پای لانچر آماده جان دادن برای وطنند. «این جمله، فقط یک توصیف نیست، یک بیانیه‌است؛ بیانیه‌ای از نسلی که امنیت را نه در حرف، که در عمل معنا کرده‌است.

■ **نمایش قدرت**

تصویری که از حسین در فضای مجازی منتشر شد، بسیاری را به واکنش واداشت. برخی اشک ریختند، برخی سکوت کردند و برخی تلاش کردند آن را تحریف کنند، اما حقیقت این است که این تصویر، بیش از آنکه نشان‌دهنده رنج باشد، نمایش قدرت است. قدرتی که از دل ایمان برمی‌خیزد و می‌تواند از هر سلاحی اثرگذارتر باشد. در کنار این همه، خانواده حسین نیز بخشی از این حماسه‌اند. پدر و مادری که چنین فرزندی را تربیت کرده‌اند، همسری که در اوج سختی ایستاده و دختری که میراث‌دار این داستان است. اینها نشان می‌دهد که ایثار، یک کنش فردی نیست؛ ریشه در یک فرهنگ دارد.

■ **حماسه زنده**

حسین محمدی امروز، اگرچه دست و پا ندارد، اما مصوری دارد که از بسیاری ایستاده‌تر است. او تبدیل به نمادی شده از اینکه امنیت، تنها در مرزها شکل نمی‌گیرد، در دل انسان‌هایی شکل می‌گیرد که حاضرند بر آن، از خود عبور کنند. او به جوانان نیز پیامی روشن دارد: نسلی که آگاهانه انتخاب می‌کند، شجاعانه می‌ایستد و میان حق و باطل تمایز قائل می‌شود. این پیام، نه از تریبون، بلکه از دل تجربه‌ای عمیق بیرون آمده‌است. در نهایت، باید گفت که روایت حسین محمدی، فقط یک داستان نیست؛ یک معیار است. معیاری برای سنجش خودمان. اینکه ما، در موقعیت‌های کمتر سخت، چه اندازه آماده‌ایم از خود بگذریم. امنیت امروز، بر شانه‌های مردانی چون او ایستاده‌است؛ مردانی که شاید اعضای بدنشان را از دست داده باشند، اما روحشان، بلندتر از همیشه، بر فراز این سرزمین ایستاده‌است و شاید حقیقت همین جا نهفته باشد: حسین محمدی، نه یک جانباز، که یک «حماسه زنده» است؛ حماسه‌ای که هنوز ادامه دارد.

بود. ما می‌دانستیم کسی به از ون نمی‌دهد. به همین دلیل به خواستگاری نمی‌رفتیم. همین موضوع باعث اختلاف بیشتر ما شد و او هر از گاهی با ما درگیر می‌شد.»

■ **شب قبل از قتل**

مرد می‌انسان گفت: «آزار و اذیت ایرج تمامی نداشت. ما از رفتار و کارهایش خسته شده بودیم. شب قبل، دوباره سر همین موضوع با من و مادرش درگیر شد و جلوی میهمان‌ها به من توهین کرد. از دستش خیلی عصبانی شدم. مدتی بود تصمیم گرفته بودم او را به قتل برسانم و خودم و خانواده‌ام را از شر اذیت‌هایش خلاص کنم.»

وی ادامه داد: «همان شب تصمیم را گرفتم. تا صبح خوابم نبرد. مدام با خودم درگیر بودم که تصمیم را عملی کنم یا نه. صبح که بیدار شدم خواب بود، چکش را از آشپزخانه برداشتم و بالای سرش رفتم. چندبار پشیمان شدم، اما وقتی به یاد آزار و اذیت‌هایش می‌انفادم و می‌دانستم که به راه راست هدایت نمی‌شود، در نهایت ضرباتی با چکش به سرش زدم.»

■ **پشیمانی پس از قتل**

قاتل در پایان گفت: «ضربات را پشت سر هم زدم. وقتی به خودم آمدم، دیدم پسرم فوت کرده‌است. گریه‌ام گرفت. ساعتی من و مادرش بالای سرش گریه کردیم. بعد به پلیس خبر دادم و خودم را تسلیم کردم.»

■ **گذشت مادر و صدور کیفرخواست**

متهم پس از اعتراف و بازسازی صحنه جرم، راهی زندان شد. در حالی که تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت، مادر، مقتول به دادسرای امور جنایی رفت و از حق خود گذشت و اعلام کرد شوهرش را بخشیده‌است.

چند روز قبل، آخرین دفاع متهم گرفته شد و قاضی رضا اعلایی، باز پرس شعبه دوم دادسرای امور جنایی تهران، کیفرخواست متهم را صادر کرد. متهم به زودی از جنبه عمومی جرم در یکی از شعبه‌های داد‌گاه کیفری یک استان تهران محاکمه می‌شود.

پسر معتاد از قصاص فاصله گرفت

پلیس، صدای درگیری شدید از واحد مسکونی به گوش رسیده است. یکی از همسایه‌ها در تحقیقات عنوان کرده بود «رضا» برادر دیگر متهم، در حالی که زخمی شده بود خود را به راه‌پله رسانده و درخواست کمک کرده‌است.

■ **تحقیقات جنایی**

با انتقال مجروحان به بیمارستان، تلاش تیم پزشکی برای نجات پدر خانواده بی‌نتیجه ماند و وی به دلیل شدت جراحات جان باخت. در مقابل، «رضا» دیگر پسر خانواده که به شدت از ناحیه گردن مجروح شده بود، تحت درمان قرار گرفت و از مرگ نجات یافت.

رضا پس از بهبودی نسبی، در اظهارات خود به تشریح جزئیات حادثه پرداخت و گفت: «برادرم سال‌هاست به موادمخدر اعتیاد دارد و حتی سابقه بستری در بیمارستان روانی را هم دارد. او گاهی به خانه می‌آمد و با پدرم درگیر می‌شد. روز حادثه هم برای گرفتن پول به خانه آمد، اما پدرم متهم که «هادی» نام دارد، سال‌ها با اعتیاد دست‌وپنجه نرم می‌کرده و پیش از این نیز سابقه درگیری‌های مکرر با اعضای خانواده‌اش را داشته‌است. اظهارات همسایه‌ها نیز نشان می‌داد مشاجره و تنش میان او و پدر و برادرش موضوعی تکراری بوده و روز حادثه نیز دقایقی پیش از ورود

■ **جلال مهرگان**

پرونده قتل خانوادگی در شرق تهران با گذشت اولیای دم وارد مرحله جدیدی شد، پسری که در جریان یک درگیری خونین پدرش را به قتل رسانده و برادرش را مجروح کرده بود، از قصاص رهایی یافت و اکنون تنها از جنبه عمومی جرم محاکمه می‌شود.

رسیدگی به این پرونده جنایی از حدود یک سال پیش و در پی اعلام وقوع یک درگیری خونین در یکی از آپارتمان‌های شرق تهران در دستور کار تیم جنایی قرار گرفت. مأموران پس از حضور در محل حادثه با چاقویی خون‌آلود در محل روپه‌رو شدند؛ پدر خانواده و یکی از پسرانش در حالی که به شدت مجروح و غرق در خون بودند، به بیمارستان منتقل شدند و پسر دیگر خانواده با چاقویی خون‌آلود در محل حضور داشت.

در بررسی‌های اولیه و تحقیقات میدانی مشخص شد متهم که «هادی» نام دارد، سال‌ها با اعتیاد دست‌وپنجه نرم می‌کرده و پیش از این نیز سابقه درگیری‌های مکرر با اعضای خانواده‌اش را داشته‌است. اظهارات همسایه‌ها نیز نشان می‌داد مشاجره و تنش میان او و پدر و برادرش موضوعی تکراری بوده و روز حادثه نیز دقایقی پیش از ورود

اعتراف به سرقت خونین

از خانه دوست صراف

■ **غلامرضا مسکنی**

مرد جوانی که سال قبل پس از سرقت مسلحانه ۷میلیارد تومانی از خانه دوست صرافش وی را با شلیک گلوله زخمی کرده‌و موفق به فرار شده بود به دام افتاد. متهم در بازجویی‌ها به سرقت مسلحانه اعتراف کرد.

یکی از روزهای زمستان سال گذشته، آرامش ساکنان یک ساختمان مسکونی در شمال تهران با صدای مهیب شلیک گلوله شکسته شد. همسایه‌ها که وحشت‌زده از خانه‌هایشان بیرون دویده بودند، صدای ناله و فریاد کمک را از داخل یکی از آپارتمان‌ها شنیدند. در خانه یکی از همسایه‌ها باز و مرد صاحبخانه زخمی روی زمین افتاده بود.

یکی از ساکنان با دیدن این صحنه با اداره پلیس تماس گرفت و گفت: «لحظاتی قبل صدای شلیک تیر در ساختمان پیچید. وقتی همراه همسایه‌ها از خانه‌هایمان بیرون آمدیم، صدای ناله یکی از همسایه‌ها از داخل خانه‌ای که در آن باز بود به گوشمان رسید. به سرعت به داخل رفتم و با پیکر خونین او که با شلیک گلوله زخمی شده بود مواجه شدم و تصمیم گرفتم با اورژانس و پلیس تماس بگیریم.»

■ **انتقال مرد زخمی به بیمارستان**

با اعلام این خبر، بلافاصله تیمی از مأموران پلیس در محل حاضر شدند. آنها مشاهده کردند عوامل اورژانس در حال انتقال زخمی که از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود به بیمارستان هستند.

بررسی‌های اولیه حکایت از آن داشت مرد زخمی صراف است و لحظاتی قبل هنگام ورود به خانه‌اش در درگیری با سارق مسلح زخمی شده است. سارق نیز با تهدید اسلحه موفق به فرار شده بود.

■ **افشای هویت سارق توسط شاکی**

تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت تا اینکه شاکی پس از بهبودی نسبی از بیمارستان مرخص شد. او در حالی که هنوز از ناحیه پا زخمی بود، به مأموران گفت: «من صراف هستم و دلار خرید و فروش می‌کنم. روز حادثه بیرون بودم. وقتی وارد خانه شدم، با مرد نقابدار مسلحی روبه‌رو شدم. او مرا تهدید کرد و گفت هر چقدر دلار دارم به او بدهم.» شاکی ادامه داد: «مرد مسلح خبر داشت که دلارهایم را کجا نگهداری می‌کنم. همان لحظه او را شناختم. سارق مسلح یکی از دوستایم به نام بهزاد بود که قبل‌در کار خرید و فروش دلار با هم کار می‌کردیم. او بسته‌های دلار را که ۷ میلیارد تومان ارزش داشت، برداشت. وقتی جلوی او را گرفتم، با کلت کمری به پایم شلیک کرد. آه و ناله‌ام به آسمان بلند شد که همسایه‌ها به کمک آمدند.»

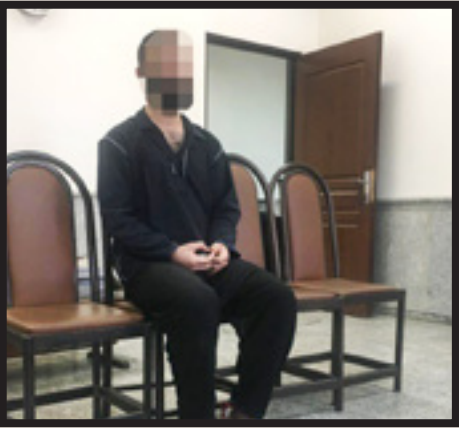
■ **دوربین‌ها همدست سارق را ثبت کردند**

با ثبت این شکایت، کاراگاهان پلیس آگاهی تحقیقات خود را برای شناسایی سارق مسلح آغاز کردند. در نخستین گام، مأموران دوربین‌های مداربسته را بازبینی کردند.

تصاویر دوربین‌ها نشان می‌داد سارق مسلح لحظاتی قبل از حادثه از یک دستگاه موتورسیکلت در نزدیکی خانه شاکی پیاده می‌شود. در حالی که راننده موتورسیکلت روی موتور نشسته بود، سارق وارد ساختمان مسکونی شد. قافلی بعد، او در حالی که یک کیف دستی همراه داشت، سراسیمه از آپارتمان خارج و سوار ترک موتورسیکلت شد و از محل متواری شدند.

■ **دستگیری همدست**

مأموران در بررسی‌های فنی، صاحب موتورسیکلت را به نام «حامد» شناسایی کردند و مشخص شد وی همسایه بهزاد است. بدین ترتیب، بهزاد و حامد تحت تعقیب قرار گرفتند. مأموران موفق شدند حامد را بازداشت کنند، اما متوجه شدند بهزاد به مکان نامعلومی گریخته‌است. حامد در بازجویی‌ها ادعا کرد از سرقت مسلحانه خبر نداشته‌است. او گفت: «بهزاد دوست و همسایه من بود. روز حادثه از من خواست او را به خانه یکی از دوستانش برسانم. بهزاد گفت از دوستش طلب دارد و می‌خواهد طبلش را بگیرد. وقتی از خانه بیرون آمد، وحشت‌زده بود و گفت با دوستش درگیر شده‌است. بعد از آن دیگر خبری از او ندارم.»



■ **فرارهای مکرر و دستگیری نهایی**

تحقیقات برای دستگیری سارق مسلح ادامه داشت، اما هر بار که مأموران به مخفیگاه او نزدیک می‌شدند، متهم باخبر می‌شد و از محل فرار می‌کرد. کاراگاهان پلیس آگاهی اما دست‌بردار نبودند. چندی قبل، مأموران مخفیگاه متهم را در یکی از شهرهای اطراف تهران شناسایی کردند و در عملیاتی غافلگیرانه، بهزاد را بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند.

■ **اعتراف به سرقت با کلید بدکی**

متهم در بازجویی‌ها به سرقت ۷ میلیارد تومانی از خانه دوستش اعتراف کرد. او در تشریح ماجرا گفت: «چند سال قبل وارد کار خرید و فروش دلار و ارزهای خارجی شدم. شاکی هم دلار خرید و فروش می‌کرد. چند باری با او معامله کردم و همین موضوع سبب آشنایی ما شد. با هم دوست شدیم و همکاری می‌کردیم. از طرفی من به خانه او رفت و آمد داشتم و او تنها زندگی می‌کرد.»

وی ادامه داد: «مدتی قبل در جریان خرید و فروش دلار با هم اختلاف پیدا کردیم. از طرفی خبر داشتم همیشه مقدار زیادی پول خارجی در خانه‌اش نگهداری می‌کند. اختلاف ما حل نشد و من وسوسه شدم به خانه‌اش دست‌درنیم و دلارهایش را سرقت کنم. ابتدا مخفیانه از روی کلید خانه‌اش یکی ساختم و تصمیم گرفتم نقشه‌ام را عملی کنم.»

■ **نقشه‌ای که لو رفت**

متهم افزود: «هر بار مشکلی پیش می‌آمد، یک روز میهمان داشتم. روز دیگر خودش در خانه بود. تا اینکه روز حادثه متوجه شدمم برای انجام کاری بیرون از خانه است. از دوستم خواستم مرا با موتورش به خانه دوستم بفرساند. همه چیز طبق نقشه پیش رفت، اما حین سرقت با صاحبخانه روبه‌رو شدم، به همین خاطر مجبور شدم او را با شلیک گلوله زخمی کنم تا بتوانم فرار کنم.